

تقسیم می‌گردد. فصل اول سخن فردوسی از دین، فصل دوم بحث فردوسی از اخلاق و فصل سوم اختصاص دارد به بعضی از مسائل کلامی که در شاهنامه وارد شده است. در پایان اقدام به یک نتیجه گیری کلی می‌نماید.

این رساله که با ضمیمه‌ها در ۲۷۰ صفحه تدوین شده در اصل به زبان عربی است. اما آقای دکتر عبدالحفیظ آن را به زبان فارسی نیز ترجمه کرده است. من همچنین بعضی از ترجمه‌های آن را دیده‌ام. کار موفق است و حرفه‌ای برای گفتن دارد. جا دارد

امکاناتی فراهم شود تا این کتاب ارزشمند در ایران نیز به زیور طبع درآید.
ریاض - دکتر عبدالله صابقی ۱۳۷۵/۸/۱۱ شمسی
۱۳۱۷/۶/۱۹ هجری قمری

فرهنگستان و یگانگی‌های زبانی و فرهنگی

به دنبال خبر انتخاب شایسته آقایان محمدجان شکوری و عبدالقادر نیاز اوف به فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ماهنامه گزارش شماره ۷۱ سال جاری)، سخنی کوتاه باید گفته شود.

انتخاب دو تن از هم خانمان تاجیک به عضویت این نهاد، گام کوچکی است در راه تبدیل آن به فرهنگستان واقعی زبان و ادب پارسی، البته برای رسیدن به منظور واقعی، راه درازی را باید پیمود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌بایست حیطة عمل خود را به همه سرزمینهای فارسی زبان و مناطق وابسته به ادب و فرهنگ فارسی گسترش دهد.

باید فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با دعوت از استادان زبان فارسی در سمرقند، بخارا و فرغانه (خواستگاه و بنگاه زبان پارسی دری)، کابل و هرات و بلخ، اوش و خجند و دیگر مناطق پارسی گوی جهان، جامعیت لازم را پیدا کند.

اما، هم چنانچه می‌دانیم، زبانهای ایرانی دارای شاخه‌های زیادی است که فارسی امروزی نیز یکی از شاخه‌های آن و یا به عبارتی، نیرومندترین و وسیع‌ترین شاخه‌ی آن است. از این رو، می‌بایست در قالب فرهنگستان زبان و ادب پارسی، فرهنگستان زبانهای ایرانی و فرهنگهای وابسته به زبانها ایرانی، بنیادگذاری شود.

گستره فرهنگستان زبانهای ایرانی، بسیار پهناورتر از زبان پارسی است و مناطق وسیع‌تری از سرزمین‌های فارسی زبان را در بر می‌گیرد. در قالب چنین فرهنگستانی است که زبان فارسی می‌تواند در جایگاه واقعی و شایسته خود قرار گیرد.

زبانهایی که ایرانی شناخته می‌شوند، بر پایه نظرات مستشرقین (مشهور به نظریه کلاسیک) عبارتند از:

۱- زبانهای ایرانی باستان: زبانهای اوستایی، فارسی باستان، سکایی و مادی در این رده قرار می‌گیرند. بطور قطع زبانهای دیگری نیز در این رده وجود داشته‌اند که تاکنون نوشتاری از آنها بدست نیامده است. در این زمینه با احتمال زیاد می‌توان از سغدی کهن و... نام برد. گروهی از مستشرقین اعتقاد دارند که زبانهای ایران باستان، خود فرزند زبانهای دیگر به نام زبانهای ایرانی کهن، هستند.

۲- زبانهای ایران میانه: شامل زبان پهلوی یا پارسی میانه (که عبارتند از پارسی و ساسانی و...)، تخری، خوارزمی، سغدی و...

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که قدیمی‌ترین اثر فارسی میانه که در شمال سرزمین افغانستان کنونی بدست آمده است، مربوط به زبان تخرازی است.

۳- زبانهای ایرانی نو: این زبانها عبارتند از: پارسی، کردی، گیلکی و مازندرانی، تالشی، گالشی (برخی از زبان‌شناسان این دو را از شاخه گیلکی می‌دانند)، سغدی نو، «یغنیایی»، «پشتون»، «لری»، «بلوچی»، «تاتی»، «کونه رازی»، گویش تاجیک و زبان‌های پامیر مانند، «ساری کولی»، «واریش کاشمی»، «واخانی» و همچنین «آسی» یا سکایی نو که دارای دو شاخه، «ایرونی» و «تیکرولی یادیگوری» است و نیز تعدادی زبانهای دیگر.

برخی از پژوهندگان زبان، از جمله آقای دکتر محمد علی سجادی، اعتقاد دارند که دست کم باید موارد زیر به نظریه‌های کلاسیک افزوده شود:

نخست- در گروه زبانهای ایرانی باستان، می‌بایست زبانهایی مانند، خوزستانی باستانی و نیز «سومری» و «لولویی»، بدلیل واژگان و اصطلاحات فراوان و پیوندهای آنان با دیگر زبانهای ایرانی و این که در فلات ایران بکار می‌رفته‌اند، در رده‌ی زبانهای ایرانی باستان قرار داده شوند.

دوم- زبانهایی که در ظاهر بافت غیرایرانی دارند، ولی سرشار از واژگان، اصطلاح و ادبیات ایرانی هستند. مانند زبان اردو و پنجابی، زبان آذری در اران و با کمی امعان نظر زبانهای نظیر داغستانی نیز از این قاعده بیرون نیستند.

سوم- زبانهای کشمیری و نورستانی (یا کافرستانی)، این زبانها حتی به تأیید برخی از مستشرقین جزء زبانهای ایرانی بشمار می‌روند.

البته باید یادآور شد که هر یک از زبانهای ایرانی نیز دارای زیر شاخه‌های گوناگونی هستند برای مثال: کردی جدید، دارای چندین شاخه اصلی است (تاریخ کرد و کردستان، نوشته آیت‌الله مردوخ کردستانی). زیر شاخه‌های مزبور عبارتند از:

«لولو»، «زازا»، «کرمانجی»، «گورانی»، «کلهری» و... بدین ترتیب درمی‌یابیم که با بنیان‌گذاری

فرهنگستان زبانهای ایرانی، راه بسیاری از پژوهش‌های زبانی و ادبیات ایران حتی در زمینه‌های تاریخی نیز گشوده می‌شود. به علاوه این فرهنگستان می‌تواند، در نزدیکی هر چه بیشتر تیره‌های ایرانی نژاد و ایرانی زبان، نقش کلیدی به عهده گیرد.

ویدا صارمی، از تهران - دیماه ۱۳۷۵
ماهنامه: این سخن ارزشمند که «زبان فارسی هند هویت ملی ما است» و در وسائل ارتباط جمعی هم به مناسبت‌های گوناگون تکرار می‌شود، می‌باید تحرکی همه جانبه در فرهنگستان ما ایجاد می‌کند. البته تحرکی در برخی زمینه‌ها را شاهد بوده‌ایم. اما نه چنانکه شایسته و بایسته است.

اگر تحقیقی انجام شود، درخواستیم بیافات پژوهشهایی که پیرامون زبان، ادبیات و فرهنگ ایرانی در خارج و به وسیله خارجی‌ها انجام می‌شود در مواردی خیلی جامع تر و جدی تر از پژوهشهایی است که خودمان انجام می‌دهیم! و این هم یکی از عجایب کار ما به عنوان پاسداران موراثت فرهنگی و ملی ایران است!

این که چرا فرهنگستان ایران به تحرک و پویایی بایسته نایل نمی‌شود، ناشی از دلایل گوناگونی است. اما مهمترین دلیل این است که فرهنگستان ما خیلی بیشتر از آنکه تابع قانونمندیهای پژوهشی باشد، اسیر مقررات دست و پا گیر اداری است.

بی‌پرده‌پوشی باید گفت فرهنگستان ما در قید مدیریتهای سیاسی- اداری گرفتار است. عده‌ای از اعضای موثر آن غالباً چند پست اجرائی و مدیریتی را یدک می‌کشند و اگر هم بخواهند، نمی‌توانند و وقت ندارند به ایفای نقش و انجام مسئولیت فرهنگی و علمی خود بپردازند.

وقتی کسی در این نکته تردید ندارد که پاسداری از زبان و ادبیات فارسی، و تقویت مبانی فرهنگ ایرانی یکی از کاراترین وسایل حفظ هویت و وحدت ملی ما از یک سو، و مقابله با تهاجم فرهنگی یگانگان است، چسرا نباید مشکل را از سر راه فرهنگستان برداریم، مدیریت آن را به اهل علمی که شایسته تمام وقت خود را صرف گسترش فعالیت‌های فرهنگستان کنند بسپاریم و در اختصاص بودجه و امکانات برای آن کمی دست و دل بازتر باشیم؟ □